

تبیین یک چهارچوب مفهومی برای «شهر اسلامی»

احسان بابائی سالانقوج*

محمد مسعود**

محمود محمدی***

چکیده

«شهر اسلامی» انگاره‌ای است که سؤالات بسیاری در باب چیستی، ماهیت و ویژگی‌های آن مطرح بوده است و نظام‌های علمی گوناگون، از زوایای مختلف بدان پرداخته و تلاش در تبیین و تشریح آن داشته‌اند. با این حال، مروری انتقادی بر ادبیات مربوطه، نشانگر حجم بالایی از سوءتعبیرها و آشفتگی‌ها درباره این انگاره و مفاهیم، موضوعات و اهداف مرتبط با آن است. بر این اساس، شهر اسلامی انگاره‌ای است مبهم، فاقد تعریفی کاربردی و غیرشفاف که توصیفی فراگیر از ابعاد آن وجود ندارد. به طور کلی چهارچوب نظری جامعی که ماهیت و پیچیدگی شهر اسلامی را به طور جامع نشان دهد، ارائه نشده است. مقاله حاضر در پی آن است تا با ترکیب نظری ادبیات مربوطه، چهارچوبی مفهومی برای انگاره «شهر اسلامی» تبیین کند. در این راه از تکنیک تحلیل چهارچوب مفهومی استفاده شده است که ادبیات میان‌رشته‌ای در خصوص شهر اسلامی را مرور کرده، الگوها و مشابهت‌های موجود آنها را شناسایی نموده و آنها را ذیل مفاهیم و دسته‌های متمایز اما به هم پیوسته ترکیب می‌نماید. مقاله نه دسته شامل هجده مفهوم را شناسایی کرده است که همراه با یکدیگر، جهان نظری شهر اسلامی را تشکیل می‌دهند که هر یک از مفاهیم بیان‌کننده معنایی مستقل از چهارچوب مفهومی هستند.

واژگان کلیدی: تحلیل چهارچوب مفهومی، چهارچوب مفهومی، شهر اسلامی، شهرسازی اسلامی

Email: ehsanbabaieisal@gmail.com

Email: m.masoud@au.ac.ir

Email: m.mohammadi@au.ac.ir

* دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول)

** دانشیار دانشگاه هنر اصفهان

*** استادیار دانشگاه هنر اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۳ تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۹

۱. مقدمه

شهر اسلامی در زمره اصطلاحات و واژگان مناقشه‌آمیزی است که به تبع ذات میان‌رشته‌ای آن، پژوهشگران بسیاری از نظام‌های علمی گوناگون سعی در بررسی، تبیین و توصیف آن داشته‌اند. با این حال، تاکنون تعریف جامع و مانعی از شهر اسلامی و خصوصیات آن ارائه نشده است و متفکران و صاحب‌نظران در ارائه تعریفی مقتضی از این پدیده بازمانده‌اند (موحد و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۳۱). گذشته از واژه‌ها و نام‌های متفاوتی که بر شهر و محیط زندگی مسلمانان نهاده شده است، پرسش‌های بسیاری در خصوص ماهیت چنین شهری مطرح بوده که پژوهشگران و محققان رشته‌های گوناگون سعی در پاسخگویی به آن داشته‌اند.

این پرسش‌ها و تلاش‌ها در پاسخگویی به آنها، طیف وسیعی از مطالعات در رشته‌های گوناگون را موجب شده است، این مطالعات، اگرچه از نظر کمی حجم قابل ملاحظه‌ای را در برمی‌گیرند، اما بخش عمده‌ای از ادبیات مربوطه به گونه‌ای با این مقوله مواجه نشده‌اند که بتوان از آنها به طور مستقیم به عنوان مصالح بنای یک نظریه منسجم در خصوص شهر اسلامی استفاده کرد (حکیم^۱، ۱۹۹۹، ص ۵۱). به دیگر سخن، موضوعات و مطالب عرضه شده در خصوص شهر اسلامی عمدتاً مجموعه‌ای نامنسجم بوده‌اند که علایق متفاوت - و بعضاً متضاد - را تعریف می‌کنند، از این دیدگاه، مطالعات مربوط به شهر اسلامی دچار فقدان نظریه تبیینی است.

با توجه به رابطه متقابل فرهنگ و دین با محیط زندگی و شهر و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی کشور ما و به ویژه نقش اسلام در هویت ملی و اجتماعی ایرانیان، بررسی چیرستی، ماهیت و ویژگی‌های شهر در فرهنگ اسلامی برای خلق محیطی مناسب‌تر و با معنا تر و برای ایجاد شهر اسلامی معاصر برای مسلمانان معاصر بدیهی می‌نماید. برای رسیدن به این مقصود، شناخت ماهیت، ویژگی‌ها و خصوصیات، تجلیات و... شهر اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، به بیان داوری اردکانی «با آن که می‌گوید ساختمان و خشت و گل و آجر [و به تبع شهر] ربطی به دین ندارد بحث نمی‌توان کرد؛ زیرا ادعایی ندارد که از او بخواهیم آن را اثبات کند، ولی کسی که مدعی است شهر کنونی دینی نیست و در طلب چنین شهری است، باید با طرح شهر دینی آشنایی داشته باشد» (داوری اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۴). مقاله حاضر در پی برداشتن گامی، هرچند مختصر، در

1. Hakim

آشنایی با طرح شهر دینی است، بر این مبنای، این مقاله با به‌کارگیری تکنیک تحلیل چهارچوب مفهومی، در پی عرضه یک چهارچوب مفهومی برای تبیین شهر اسلامی با استفاده از ادبیات میان‌رشته‌ای موجود در نظام‌های علمی متفاوت متمرکز بر مطالعه شهر اسلامی خواهد بود. بدین منظور مفاهیم متفاوتی که مشترکاً جهان‌نظری موضوع را تشکیل می‌دهند، شرح داده شده و تعاملات و ارتباطات محتمل میان آنها بررسی شده است. بدین ترتیب مقاله از چند بخش اصلی تشکیل می‌شود: در بخش نخست، روش‌شناسی موضوع تشریح می‌شود، سپس مفاهیم مربوط به شهر اسلامی ارائه می‌شود و در پایان، چهارچوب نظری جدید در باب شهر اسلامی و مفاهیم و مؤلفه‌های مختلف سازنده آن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲. روش تحقیق

در دوران کنونی، بیشتر پدیده‌های اجتماعی، پیچیده و مرتبط با بدنه‌های چندگانه از دانش هستند که متعلق به نظام‌های علمی متفاوت می‌باشند. درک بهتر چنین پدیده‌هایی مستلزم رویکردی میان‌رشته‌ای است. روش‌های کیفی ابزارهایی مناسب برای بررسی این پدیده‌های پیچیده هستند. ویژگی‌ها، چیستی و مفاهیم مرتبط با انگاره «شهر اسلامی» از جمله چنین پدیده‌هایی است که نظام‌های علمی گوناگون، شامل جغرافیا، شهرسازی، معماری، تاریخ هنر، زبان‌شناسی، فقه، تاریخ اسلام و... درگیر مطالعه، بررسی و تحلیل آن هستند. از دیگر سو، با وجود ادبیات موضوعی گسترده، فقدان نظریه و یا چهارچوب نظری منسجمی در تحلیل آن مشهود است.

مقاله حاضر از تحلیل مفهومی برای ترکیب یک نظریه در خصوص شهر اسلامی بهره می‌گیرد. تحلیل مفهومی برای ارزیابی مفاهیم اصلی در خصوص موضوع مورد بررسی - که با یکدیگر چهارچوب نظری را بنا می‌کنند - طراحی شده است. در قلب این روش، فعل و انفعال استقراء، استخراج مفاهیم از داده‌ها و استنتاج^۱ در جهت فرضیه‌سازی ارتباط میان مفاهیم قرار دارد (پاتن^۲، ۱۹۹۰، ص ۴۵۴). در این راه از تکنیک تحلیل چهارچوب مفهومی^۳ استفاده شده است. این

-
1. Inductions, Deriving concepts from the data & Deductions
 2. Patton
 3. Conceptual Framework Analysis

تکنیک و داده‌ها، فرایند و روندهای مربوط توسط جبارین^۱ (۲۰۰۹) ارائه شده و در مقالات مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است (جبارین، ۲۰۰۸، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳).

جبارین ضمن آنکه میان توصیف و نظریه تفاوت قائل شده، معتقد است که اصطلاحات چهارچوب مفهومی و چهارچوب نظری مبهم و غیر دقیق هستند، بر این اساس، وی چهارچوب مفهومی را یک شبکه یا «یک سطح^۲» از مفاهیم به هم پیوسته تعریف می‌کند که همراه با یکدیگر، درکی جامع از یک پدیده را فراهم می‌سازند. مفاهیمی که یک چهارچوب مفهومی را تشکیل می‌دهند، از یکدیگر پشتیبانی کرده، پدیده مربوطه را مفصل‌بندی می‌کنند و یک فلسفه چهارچوب-ویژه^۳ را بنا می‌نهند. چهارچوب‌های مفهومی دارای فروض هستی‌شناسانه^۴، معرفت‌شناسانه^۵ و روش‌شناسانه هستند و هر مفهوم در داخل یک چهارچوب مفهومی، یک نقش هستی‌شناسانه یا معرفت‌شناسانه ایفا می‌کند (جبارین، ۲۰۰۹، ص ۵۱).

داده‌های تحلیل چهارچوب مفهومی - متون منتخب - باید به‌طور مؤثری بیان‌کننده پدیده اجتماعی، محیطی، سیاسی، فرهنگی و یا رفتار اجتماعی مربوط بوده و مشتمل بر ادبیات میان‌رشته‌ای باشد که بر پدیده مورد بررسی تمرکز کرده‌اند. نکته مهم این است که آنها باید همچنین بیانگر شیوه‌های مرتبط با پدیده باشند. از این‌رو، داده‌ها باید گونه‌های متنوعی، مانند کتاب‌ها، مقالات، روزنامه‌ها، مصاحبه‌ها و شیوه‌نامه‌ها را شامل شوند. بیشتر متون و داده‌ها بیانگر نظریه‌هایی هستند که متعلق به نظام‌های علمی ویژه‌ای می‌باشند. وقتی گام در یک رویکرد میان‌رشته‌ای نهاده می‌شود، این نظریه‌های نظام-سوف^۶ به داده‌های تجربی تحلیل چهارچوب مفهومی تبدیل می‌شوند (همان، ص ۵۳). فرایند تحلیل چهارچوب مفهومی تکرارشونده است و «نیازمند یک حرکت پی در پی بین مفهوم و داده‌ها می‌باشند و در عین حال تطبیقی است که نیازمند یک مقایسه دائمی میان انواع شواهد برای کنترل سطح و حیطه مفهومی نظریه در حال ظهور است» (اورلیکوسکی، ۱۹۹۳^۷، ص ۳۱۰). روند شکل‌گیری یک چهارچوب مفهومی از

1. Jabareen
2. A plane
3. Framework-specific
4. Ontological
5. Epistemological
6. Discipline-oriented
7. Orlikowski

هشت مرحله یا فاز اصلی مطابق با شکل ۱ تشکیل شده است:



نمودار شماره ۱: مراحل شکل‌گیری یک چهارچوب مفهومی مطابق با تکنیک تحلیل چهارچوب

مفهومی (ترسیم توسط نگارندگان بر اساس جبارین، ۲۰۰۹، ص ۵۳-۵۵)

۳. چهارچوب مفهومی «شهر اسلامی»

تحلیل مفهومی، هجده مفهوم متمایز و در عین حال مرتبط را شناسایی کرده است که به همراه یکدیگر، چهارچوب مفهومی «شهر اسلامی» را تشکیل می‌دهند. این مفاهیم مجموعاً جهان‌نظری شهر اسلامی را تبیین می‌کنند که در قالب نه طبقه، دسته‌بندی شده‌اند. هر طبقه مشتمل بر یک مفهوم یا بیشتر می‌باشد که در ادامه بررسی می‌شوند.

۳-۱. دسته چشم‌انداز آرمانی

این دسته نگاه آرمانی به «شهر اسلامی» را عرضه می‌کند و شامل دو مفهوم متمایز، اما به هم پیوسته، در این باب است: نخست آرمان‌شهر اسلامی نظری-تجربیدی، دوم آرمان‌شهر عینی مربوط به دوره‌ای کوتاه از حکومت «الیان حق».

۳-۱-۱. آرمان‌شهر نظری - تجربیدی

این مفهوم نشانگر ویژگی آرمانی و مدینه فاضله بودن شهر اسلامی است. یکی از مثال‌های ملکوتی و رازهای سر به مهر که تا کنون گشوده نشده است و به علت عدم خواست یا تعلق اراده انسان در عالم ماده محقق نشده است؛ مثال مدینه فاضله اسلامی یا همان شهر خداوند است که مانند دیگر اسرار، همچنان در ساختار مثالی، معنایی یا ایجاز باقی مانده است (علی‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۷۶). در خصوص چیستی این آرمان‌شهر دیدگاه‌های بسیاری ارائه شده است. نمونه‌هایی از شهرهای آرمانی اندیشمندان و متفکران مسلمان وجود دارد که اگرچه در هیچ مورد اشاره‌ای مستقیم به «شهر اسلامی» نشده - چنان‌که می‌دانیم جعل این واژه مربوط به اوایل قرن بیستم است (فلاحی، ۱۳۹۰) - اما می‌توانند نمودهایی از نگرش آرمانی به شهر اسلامی تلقی شوند که می‌توان آنها را در چند دسته طبقه‌بندی نمود: ۱. جهان آرمانی شیعه (جزیره خضراء، شهر زاهره)؛ ۲. شهرهای آرمانی بنی اسرائیل در متون اسلامی (شهر صالحان طبری، شهر آرمانی بحارالانوار)؛ ۳. مدینه فاضله فلاسفه مسلمان (مدینه فاضله فارابی، مدینه عادلہ ابن‌سینا، جامعه فاضله خواجه نصیرالدین طوسی)؛ ۴. مدینه فاضله عرفای مسلمان (شهر زیبایی نظامی گنجوی، شهر نیکویی جامی) (اصیل، ۱۳۷۱). از سوی دیگر، آینده درخشان توأم با عدالت اجتماعی، در جوهر اعتقادات شیعه نهفته است. این گرایش حاصل تأملات فلسفی یا استنتاجات عقلی صرف به روش فیلسوفان نیست، بلکه پشتوانه آن احادیث و اخباری است که ظهور مهدی (عج) را در آخرالزمان بشارت داده‌اند و غالباً عناصری را در بردارند که از جامعه آرمانی انتظار می‌رود (نوحی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۹).

برای این آرمان‌شهر ویژگی‌هایی بر شمرده شده است: از جمله خصلت‌های معاضدت، همیاری بر امور معنوی، رخ نمودن ملکه عدالت در رفتار و اندیشه همه شهروندان، نظم‌گرایی، نزاهت اخلاقی و عملی جامعه و شهروندان جامعه اسلامی (سیدموسوی و نوایی، ۱۳۹۱).

۳-۱-۲. آرمان‌شهر عینی

ساخت‌های آرمانی بدون تسلط سیاسی و سیطره اجتماعی و بی‌پیرایه آرمان بر جامعه تحقق نمی‌یابد. می‌دانیم که چنین تسلط و سیطره‌ای تنها در صدر اسلام وجود داشته است و از آن پس، نه

تنها در مرکز و هسته اصلی حکومت اسلامی، یعنی در عربستان، عراق، شام و بین‌النهرین، بلکه در سایر مناطق نیز حکومت و سلطه سیاسی و اقتصادی در اختیار «والیان حق» نبوده است (نوحی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۱۲). بر این مبنا، اگر بتوان از آرمان‌شهر عینی و شکل‌یافته - با توجه به پارادوکس میان عینیت و آرمان - سخن گفت، بی‌شک محدود به همین دوره زمانی کوتاه خواهد بود. بدین ترتیب، الگوهای رفتاری، اجتماعی، قانونی، مدیریتی و فردی رهبران الهی، به‌ویژه دوران پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، نیز می‌تواند و باید به عنوان یکی از اصلی‌ترین الگوهای شهر اسلامی، به‌ویژه در توضیح و معرفی رکن ارتباط و قانون و رفتار و عمل، ایفای نقش کند (نقی زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۰). برای نمونه، نقش هدایتگر امیرالمؤمنین (ع) در هنر، از جمله معماری و شهرسازی مشهود است.^۱ می‌دانیم که حضرت علی (ع) در دوران حکومت خلفای سه‌گانه، هیچگاه نظام حکومتی را از مشورت خود محروم نکردند. بر این اساس، در روایات مذکور است که بنا به راهنمایی ایشان شهرهای اولیه اسلامی ساخته می‌شدند و دستور ایشان این بود که ساخت شهر را از قلب آن یعنی مسجد شروع کنند و سپس به صورت دایره‌وار شهر را وسعت بخشند، پس از آن بود که شهرها بدین ترتیب شکل گرفتند. پس از مسجد، به ترتیب مدارس علمی و سپس بازار، حمام، منازل مسکونی دور مسجد قرار می‌گرفتند، این سنت شهرسازی اسلام است (بلخاری، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴).

۳-۲. دسته کالبدی

این دسته مرکب از دو مفهوم اصلی، یعنی کالبد اسلامی و پارادوکس میان شکوه و سادگی است که هویت کالبد «شهر اسلامی» را مطمح نظر قرار می‌دهند.

۳-۲-۱. کالبد اسلامی

در این مفهوم بحث در مورد مشخصه‌های کالبدی‌ای است که اگر در شهر وجود داشته باشند، می‌توان آن را به عنوان شهری در نظر گرفت که امتی اسلامی در آن سکونت دارند و تجارت و عبادت می‌کنند و در مجموع شهری اسلامی را در پهنه نفوذ خود به ذهن متبادر می‌سازد (موحد و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۳۹). از این دیدگاه، بدان سبب که عناصر کالبدی شهرهای اسلامی، اکثراً برگرفته از فرهنگ غنی اسلام و نشانگر تمدن و فرهنگ اسلامی‌اند، در سیمای شهرهای اسلامی با

۱. ر.ک: کتاب گلستان هنر، قاضی میراحمد منشی در قرن یازده هجری و فتوت‌نامه‌ها.

عناصری روبه‌رو هستیم که هر کدام منشأ خاصی دارند و از سوی دیگر، هر یک نشانگر موضوعی خاص، برگرفته از این آیین مقدس‌اند (میرمحمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷). چنانچه ویژگی کالبدی شهر اسلامی و کارکرد عناصر کالبدی برای برجسته‌تر شدن آن هویت، بیش از پیش ضرورت می‌یابد.

این مفهوم گذشته از تمام گوناگونی‌های متأثر از عوامل طبیعی، شهر اسلامی را غرق در ایمانی واحد می‌داند که در حالی که معیارها و قوانین زندگی بر آن حاکم و مسلط است، شکل منسجمی از معماری را ارائه می‌دهد و مدعی است که نوعی اجماع کلی وجود دارد که «شهر اسلامی» دارای ویژگی‌های خاص زیر است: ۱. مسجد؛ ۲. سوق (بازار)؛ ۳. ارگ؛ ۴. مناطق مسکونی و محله‌ها؛ ۵. مدارس؛ ۶. شبکه خیابانی؛ ۷. دیوار؛ ۸. نمای خارجی (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰؛ غنی‌زاده، ۱۳۸۵).

ریشه نظری - تاریخی این مفهوم را می‌توان برگرفته از آراء مستشرقان دانست. اینان برگرفته از اندیشه‌های نویسندگان مسلمان سده‌های میانه، شهر اسلامی را جایی شناسایی کرده‌اند که دارای «مسجد جامع»، «بازار» و «گرمابه همگانی» باشد (رضایی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰). این دیدگاه شرق‌شناسان منجر به این شد که اینان با تعریف عناصر شهری خاص برای شهرهای شمال آفریقا، بعدها الگویی بنیادین را برای کل شهرهای اسلامی معرفی کنند. بر این مبنا، عناصر حیاتی شهر ایدئال اسلامی شامل مسجد جامع، بازار مجاور مسجد و حمام معرفی شد؛ زیرا این سه عنصری هستند که شرایط را برای عبادت مسلمانان مهیا می‌سازند (فلاح، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

تجلی دیگر مفهوم کالبدی، الگوهایی است که عمدتاً توسط محققان غربی و بر اساس عناصر کالبدی اصلی شهر اسلامی - به زعم ایشان - در خصوص این شهرها ارائه شده است که از جمله آنها می‌توان به طرح شماتیک دتمان^۱، مدل ویرث^۲ و نیز الگوی شهر اسلامی اهلرز^۳ اشاره کرد (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸-۱۱۰).

به تبع کثرت بروز و ظهور مفهوم کالبدی شهر اسلامی، بیشترین نقدها به این دیدگاه شده است. ناقدان، از یک سو، معتقدند که وقتی کالبدی به عنوان شهر و معماری اسلامی معرفی می‌شود، ظاهراً برای زندگی امروز مناسب نیست و امکان ظهور و بروز شهر و معماری اسلامی در

1. Dettman
2. Wirth
3. Ehlers

دوران معاصر منتفی قلمداد می‌شود (نقی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۱) حال آنکه ارزش‌های اسلامی فرای کالبد، مکان و زمان است و می‌توان از آنها در گسترش شهرهای جهانی امروز بهره برد (رضایی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹) و از دیگر سو، می‌پرسند اگر با ساختن مسجد یا بازارها با نما و تزئینات معماری خاص، شهر اسلامی می‌شد، آن‌گاه مگر - برای مثال - تهران بازار یا مسجد ندارد؟ پس باید نمونه یک شهر اسلامی باشد؛ آیا این حقیقت دارد؟ پس چرا ما به دنبال چیزی یا امری به عنوان «شهر اسلامی» هستیم؟ (براتی، ۱۳۹۲، ص ۲۲).

۳-۲-۲. پارادوکس میان شکوه و سادگی

معماری و شهرسازی دارای سرشت نمایشی است و گاهی این نکته در دوگانگی با آرمان‌هایی چون ساده‌زیستی و دادگری است، از سوی دیگر دین [اسلام] از آغاز مانع غلو کردن در امر بناها بوده و اسراف در این راه را بی آنکه جانب میانه‌روی مراعات شود، روا نمی‌دانست (دانش، ۱۳۸۹، ص ۲۲). با این حال آنچه در شهرها دیده شده، این است که در برپایی بسیاری از ساخت‌وسازها گاهی بیهودگی و فزون‌خواهی آدمی بر باورمندی خدایی وی چیره شده است و شکوه‌خواهی بر پاکیزگی پیشی گرفته است.

۳-۳-۳. دسته کل‌نگر

دسته کل‌نگر، شهر را جزئی از کلیتی وسیع‌تر می‌انگارد و بدین ترتیب «شهر اسلامی» را ذیل انگاره‌هایی وسیع‌تر بررسی می‌کند. دو مفهوم «تناظر با عالم» و «شهر اسلامی به عنوان محصول تمدن اسلامی»، مفاهیم این دسته را تشکیل می‌دهند.

۳-۳-۱. تناظر

این مفهوم، انسان را هدف شهر اسلامی می‌داند و به تبع ابعاد گوناگون وجودی انسان - روح و جسم - معتقد است شهر اسلامی متناسب با انسان و نیازهای جسمانی و روحانی او شکل می‌گیرد. بنابراین، پیش از برپایی چنین شهری، باید انسان سنتی - در معنای دینی - محقق گردد (احمدی دیسفانی و علی‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۷) یعنی «بشر همواره خانه‌اش را به تناسب ساختمان خانه وجود خویش می‌سازد و چون ساختمان این خانه تغییر کند، شهر و خانه هم طور دیگری ساخته می‌شود» (داوری اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۵).

بر این اساس، یکی از ادله‌ای که بر ظهور اندیشه شهر اسلامی و در تبیین ویژگی‌های آن برشمرده می‌شود، بحث مهمی است که در جهان‌بینی سنتی وجود دارد و آن اینکه در جهان سنت، فیزیک با متافیزیک منطبق یا دست‌کم بسیار مرتبط است. انسان سنتی تلاش می‌کند فرم فیزیک

حیاتش را - چه در چهارچوب منزل و چه در چهارچوب شهر - با انگاره‌ها و آموزه‌های آیینی‌اش منطبق کند. تفکری که مبین و توجیه‌گر این ارتباط است، اصل بنیادی «تناظر» است که روح تمام اندیشه‌های سنتی است، اندیشه‌ای که انسان را عالم صغیر و عالم را انسان کبیر می‌داند: جهان انسان شد و انسان جهانی (بلخاری، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳).

برابر با این مفهوم شهر اسلامی دارای شکل خاصی نیست، یعنی نمی‌توان با یک شکل خاص شهر را اسلامی کرد. انسان‌ها در شهر اسلامی، مهم‌ترین اعضای شهر هستند؛ کالبد و شکل این شهر در پی مردم حاصل خواهد شد. اگر عالم دینی روی نماید، بنای شهر و خانه نیز دینی می‌شود. پس شهر دینی، شهری نیست که با دستورالعمل‌های خاصی ساخته شود. ما قواعدی نداریم که با آن بتوان شهر دینی ساخت. شهر و خانه با نحوه‌ی سکنی‌گزیدن ما دینی یا غیر دینی می‌شود و سبک و طرز بنا با آن نحوه‌ی سکنی‌گزیدن پدید می‌آید یا تغییر می‌کند. شهر دینی بدون عالم دینی و بدون مردمی که به آن عالم تعلق داشته باشند؛ معنی ندارد (داوری اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۶).

۳-۲-۳. محصول تمدن اسلامی

آنچه به تمدن تعبیر می‌شود، عبارت است از: مجموعه‌ای از انسان‌ها (جامعه) که با اتکا به جهان‌بینی، عقاید و فرهنگ هماهنگ؛ و غالباً همسان؛ اجتماع، محیط و فضایی را به وجود آورده باشند که هویت هر جزء آن با هویت کل هماهنگ و همسو بوده و در جامعه جهانی به آن نام شناخته می‌شود (نقی زاده، ۱۳۹۲، ص ۹). با گسترش و نفوذ سریع اسلام در مناطق و سرزمین‌های گوناگون و وارد شدن آن در زندگی اقوام و ملل مختلف، تغییرات و دگرگونی‌های اساسی و مهمی در فرهنگ و آداب و رسوم ملت‌های تازه مسلمان به وجود آمد و پیشرفت‌های عظیمی در کلیه شئون زندگی آن مسلمانان ایجاد شد که از مجموع این تغییرات و پیشرفت‌ها به عنوان تمدن اسلامی یاد می‌شود. یکی از مظاهر عمده این پیشرفت‌ها، وضع ظاهری و کیفیت اداره شهرهای مختلف است که در طول تاریخ با الهام از احکام اسلامی ویژگی خاصی داشته است (جعفری، ۱۳۶۳، ص ۳۶). مدعای مفهوم تمدنی از «شهر اسلامی» آن است که سیمای جغرافیایی شهرهای دنیای اسلام، خود آینه‌ای است بر مظاهر تمدن اسلامی (میرمحمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۸). در این چشم‌انداز، «شهر اسلامی» طبقه‌بندی مناسبی برای تمییز آن دسته از مراکز جمعیت شهری بود که در آن مظاهر «تمدن اسلامی» حضوری ملموس و قابل مشاهده داشت (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۵).

اگر به اصیل‌ترین متون و منابع دست اول دینی رجوع کنیم، ظاهراً باید اذعان داریم که دین اسلام به طور مستقیم به شهرسازی و معماری که لاجرم الگوی خاصی را ایجاد می‌کند، توجه

بسیار کمی معطوف داشته است. آنچه به معماری و شهرسازی اسلامی هویت می‌دهد، متأثر از اسلام به عنوان تمدن است، یعنی دستاورد و تولید فرهنگی ملل مسلمان (افشارنادری، ۱۳۷۵، ص ۴۷-۴۸). از این دیدگاه، «شهر اسلامی» شهری است که در آن مظاهر تمدن اسلامی نمود دارد و دارای هویت خاص فضایی، فرهنگی و تاریخی است و ویژگی‌های آن در ارتباط با دین اسلام و از قرآن و سنت نشئت گرفته است (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲).

۳-۴. دسته‌متنی

دسته متنی شامل مفاهیمی است که در پی بررسی ماهیت، چیستی و ویژگی‌های شهر اسلامی بر مبنای قرآنی - مفهوم قرآنی - و روایت و احادیث - مفهوم روایی/حدیثی - هستند.

۳-۴-۱. قرآنی

قرآن کریم که به نص خود و سخن معصومان(ع) حاوی تمام موضوعات مورد نیاز بشر است، مرجعی است که الگو، مبانی، ارکان، صفات و اصول شهر اسلامی از آن قابل استنتاج است (نقی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲). از سوی دیگر، آنچه در طول تاریخ به شهرهای امپراتوری عظیم اسلامی حالتی هم‌رنگ و چهره‌ای مشابه می‌داد، در درجه اول قرآن کریم بود که در سرتاسر آن خطه به زبان عربی قرائت و تکلم می‌شد و در پاسخگویی به جمیع مسائل زندگی از جمله بنیان‌گذاری شهرهای اسلامی قاطعیت داشت (مؤید، ۱۳۵۶، ص ۵۵۹). بر این مبنای، مفهوم قرآنی شهر اسلامی بر آن است که قرآن کریم از جمله منابع اصیل و بنیادین در تشریح رویکرد اسلام به ویژگی‌های شهر مطلوب است (غنی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۰۰).

مطالعه مفهوم قرآنی در خصوص شهر اسلامی نیازمند پژوهش‌هایی مجزا و گسترده است، اما برخی از مشخصه‌های اصلی توجه قرآن کریم به ماهیت و ویژگی شهر اسلامی را می‌توان ذیل مؤلفه‌های عدالت (ابراهیم، ۱۲ و ۱۳)؛ وحدت (آل‌عمران، ۱۰۳؛ مانده، ۲)؛ امنیت (بقره، ۱۲۵ و ۱۲۶؛ ابراهیم، ۳۵؛ یونس، ۸۷) و پاکیزگی (اعراف، ۵۷ و ۵۸؛ فاطر، ۹؛ فرقان، ۴۷ و ۴۸؛ ق، ۹، ۱۰ و ۱۱) دسته‌بندی کرد.

۳-۴-۲. روایی/حدیثی

در روایات معتبر اسلامی و کتب حدیث برجای مانده از سنت و کلام پیامبر [و ائمه(ع)]، به شهر و فضاهای زیستی و نیز کمیت و کیفیت فضاهای شهری نیز پرداخته شده است (ستاری بارسانقلی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). مفهوم روایی/حدیثی از شهر اسلامی بر آن است تا از دریچه این روایات و احادیث، ماهیت، چیستی و ویژگی‌های «شهر اسلامی» را بررسی کند و به تبیین ویژگی‌های آن

بپردازد. به تبع ماهیت و خصوصیات احادیث و روایات اسلامی، مفهوم مورد بحث، بیشتر ویژگی‌های شهر مطلوب اسلامی، خصوصیات ساکنان و شهروندان آن و بایسته‌های مدیریت و اداره چنین شهری و به عبارتی محتوای شهر اسلامی را مورد توجه قرار داده و کمتر سخن از کالبد و ظرف به میان آمده است.

در این زمینه، در بررسی سیره عملی پیامبر اکرم (ص)، به عنوان اسوه حسنه و الگوی جاودانی جوامع انسانی، مولفه‌های زیر، مستخرج از مدیریت شهری ایشان، را می‌توان به عنوان بایسته‌های مدیریتی شهر اسلامی به شرح زیر برشمرد: تغییر نام از یشرب به مدینه به عنوان نمونه‌ای از مدیریت تغییر ظاهر در راستای تغییر باطن؛ تغییر و تحول مدیریت قبیله‌ای به مدیریت شهری و خلق مفهوم شهروندی؛ مشاوره؛ همبستگی نهادها، قومیت‌ها و طایفه‌ها؛ پیدایش تعلق اجتماعی؛ اهمیت ویژه به شهرنشینی؛ احیای موقعیت و نقش اجتماعی زنان در مدیریت شهری؛ وحدت‌بخشی و خلق مفهوم وحدت؛ توجه به فضای اقتصادی در مدیریت شهری؛ ایجاد روحیه تعاون و همکاری؛ توجه به مسجد به عنوان فضای چند کاربردی و مرکز مدیریت شهری؛ رسیدگی به محرومان؛ مدیریت شهری دانش‌محور و تقویت نهادهای آموزشی (ستاری بارسانقلی و ذبیحی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴-۱۳۱). از سوی دیگر، با بررسی روایات و احادیث مربوط به ساخت شهر و شهرسازی منسوب به نبی اکرم (ص)، رویکردهای شهرسازی در گفتار ایشان را می‌توان ذیل پنج دسته آرمانی، ذاتی، کارکردی، پدیداری و ریشه‌شناختی دسته‌بندی کرد (ستاری بارسانقلی، ۱۳۹۰) که مطالعه و تفحص در هر یک از این ویژگی‌ها، گامی به سوی روشن نمودن انگاره شهر اسلامی خواهد بود.

مطالعه و بررسی کلام و سیره امیرالمؤمنین (ع) در خصوص شهر، شهرسازی و مدیریت شهری نیز ذیل مفهوم حدیثی/روایی قرار دارد. بر این اساس، مؤلفه‌های سازنده شهر اسلامی در کلام ایشان را می‌توان به صورت زیر برشمرد: توجه به آبادانی شهر (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ توجه به محیط زیست (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷)؛ برقراری عدل (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ مشورت (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، وحدت و همگرایی (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸)؛ سکونت در شهر بزرگ (نهج البلاغه؛ نامه ۶۹) (عماد و سنایی‌راد، ۱۳۸۷).

۳-۵. دسته تمایز

این دسته متشکل از مفاهیمی است که «شهر اسلامی» را به واسطه تمایز آن با انگاره‌ای ثانوی بررسی می‌کند. مؤلفه‌های این دسته عبارتند از: تمایز با شهر غربی، تمایز با شهر پیش از اسلام و تمایز با شهر مدرن.

۳-۵-۱. تمایز با شهر غربی

برخی از محققان با مدنظر قرار دادن تجربه شهرنشینی در تاریخ اروپا، روند شهرپژوهی در جوامع اسلامی را بر اساس الگویی از شهر اسلامی، که به نوعی بازتاب برخی جریان‌ها و شاخص‌های شهرنشینی است، سامان داده‌اند. نتیجه تحقیقات این طیف از پژوهشگران این است که شهر اسلامی شهری است که از هویت مستقل عاری و فاقد نهادهای مدنی، مقررات توسعه‌یافته زندگی شهری، اندیشه شهروندی و سایر شاخص‌های مشابه بوده است (یوسفی فر، ۱۳۸۲، ص ۴۲). بر مبنای این نگرش می‌توان در خصوص ماهیت «شهر اسلامی» از مفهوم تمایز با شهر غربی سخن گفت که مطابق آن، شهر اسلامی، همانند سیما، نام، لباس، آداب و منش مسلمانان، هویت خاص خود را دارد که تمایزش را از مجتمع‌های بنا شده بر مبنای تفکرات غیر اسلامی به وضوح و روشنی نمایش می‌دهد (نقی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۲).

بنیاد این مفهوم را می‌توان در آرای شرق‌شناسان دانست که در آن نوعی فرافکنی و جداسازی شهر اسلامی از دیگر شهرها و جریان زندگی ساکنانش دیده می‌شود (براتی، ۱۳۹۲، ص ۲۲). از دید اینان - مستشرقان - تعبیر «شهر اسلامی» و اطلاق آن به مجتمع‌های زیستی مسلمانان متضمن این پیش فرض است که این شهرها از نظر کالبدی، جلوه‌گاه تجلی خاصی از اصول و ارزش‌های اسلامی بوده‌اند و به این ترتیب از شهرهای سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها متمایز می‌باشند و رواج آن از قرن نوزدهم میلادی آغاز شد (نقی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲). نظریه‌پردازان غربی آن دوران، در صورتی که معیارهای ارائه شده از سوی نظریه‌پردازان شهری، چون ماکس وبر، را در شهرهای مورد مطالعه نمی‌یافتند، به راحتی نتیجه می‌گرفتند که آنها در واقع نه با شهرها، بلکه با گونه خاصی از زندگی شهری روبه‌رو هستند. به تعبیر دیگر، این شهرها بر مبنای آنچه که فاقد آن هستند توصیف می‌شوند و معیار این فقدان همان شهر الگوی قرون وسطایی با ساختار تبیین شده از سوی نظریه‌پردازان شهری بود. بدین سان نتیجه‌گیری این بود که این شهرها فاقد نظم و نهادهای شهری کلاسیک و سازماندهی جمعی قرون وسطایی اروپا دانسته شدند (فلاحی، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

۳-۵-۲. تمایز با شهر پیش از اسلام

این مفهوم بیانگر این دیدگاه است که گرچه، بی‌تردید شهرهای دوره اسلامی از جهات گوناگون تحت تأثیر تمدن‌های پیشین، به‌ویژه تمدن‌های ساسانی و رومی قرار داشته‌اند، در عین حال، مسلمانان ویژگی‌های فرهنگی خود را به نحو تحسین‌آمیزی بر شهرهای زیر نفوذ خود نهاده و تمییز

شهر اسلامی از دیگر شهرها را آسان ساخته‌اند (میرمحمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۰-۱۸۱). بدین ترتیب، شهر پیش از اسلام، در طول زمان به تدریج رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت و در حالی که قبل از آن نظام ارزشی خاصی را نمایندگی می‌کرد، با پذیرش اسلام از سوی ساکنان خود، به تدریج اعتقادات، باورها و ارزش‌های مردمی را به نمایش گذاشت و فضا را برای تحقق و اجرا شدن دین جدید برای مردم فراهم آورد (براتی، ۱۳۹۲، ص ۲۲).

بنیاد مفهوم تمایز با شهر پیش از اسلام را نیز می‌توان به شرق‌شناسان نسبت داد. در یکی از توصیف‌های مشهور، ساوگیت^۱ عناصر شهر ایدئال اسلامی را شامل بازار و میدان مرکزی می‌داند که به شبکه راه‌های اقتصادی و مسکونی متصل شده است و معتقد است که تمام این بناها و عناصر در واقع تغییر یافته‌های عناصر شهری دوره‌های قبل است، برای نمونه، بازار، تداوم باقی‌مانده‌های خیابان‌های ستون‌دار رومی است و بدین سان بخش مهم و اصلی کار ساوگیت به این امر اختصاص دارد که رد پای شهرهای یونانی - رومی را در شهرهای اسلامی جستجو کند و نشان دهد که چگونه، از نظر او، اسلام شهرهای پر عظمت کلاسیک را به شهرهای فرومایه‌تر تبدیل کرده است (فلاح، ۱۳۹۰، ص ۳۸). مفهوم تمایز شهر اسلامی با شهر پیش از اسلام را می‌توان ذیل مؤلفه‌هایی چند از جمله بازارها، مراکز آموزشی، محلات، مناطق مسکونی، هندسه شهرها، خیابان‌ها، بناهای مذهبی و تفاوت وضعیت آنها با عناصر پیش از اسلام بررسی کرد مورد مذاقه قرار داد (نک: خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰؛ دانش، ۱۳۸۹؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۴؛ فلاح، ۱۳۹۰؛ موید، ۱۳۵۶؛ میرمحمدی، ۱۳۷۵؛ ورجاوند، ۱۳۵۶).

۳-۵-۳. تمایز با شهر مدرن

بر مبنای مفهوم تمایز با شهر مدرن، «برخی معتقدند شهرهای اسلامی به تمدنی زوال‌یافته، اما پیچیده و جذاب، تعلق دارند و می‌روند تا با ورود اصول شهرسازی مدرن از سوی تمدنی برتر، دگرگون و به موزه‌ها سپرده شوند» (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۶). از دید اینان، «شهر اسلامی» شهری سنتی است که زیربنای اجتماعی، اقتصادی و عقیدتی شهروندان از علت وجودی و کارایی عملی ساقط شده و مشخصه قابل مشاهده‌اش انحطاط بافت مرکزی و محاصره‌شدنش با شهر رشدیابنده، «مدرن»، در حواشی آن است. شهر مدرن در جوامع مسلمان جایی است که تضاد

1. Sauvaget

کالبدی آن با شهر سنتی در وجود ساختمان‌های بلندمرتبه، خیابان‌های مستقیم و بلوارهای تازه‌ساز و تمیز، و دسترسی ساکنانش به آب و برق و مشاغل جدید متجلی شده است (همان). در بیانی حداکثری از این مفهوم، داوری اردکانی (۱۳۷۵، ص ۱۴) شهر دوران تجدد را دینی - که در ادبیات وی در چهارچوب دین اسلام می‌توان آن را معادل اسلامی انگاشت - نمی‌داند: «زیرا در دوران تجدد ساخته شده است، هر چند که طراحان این شهرها به کلی از عالم دین قطع رابطه نکرده باشند.»

باید توجه داشت که دامنه این مفهوم منحصر به پژوهشگران و محققان شهرسازی و نظام‌های علمی وابسته نیست، در آسیب‌شناسی‌ای که در رساله دکتری براتی آمده، مشخص شد که پاسخگویان گروه نمونه در یک مصاحبه عمیق، دو خوشه قابل تأمل در همبستگی میان مفاهیم مختلف در پس ذهن خود دارند. نخستین خوشه عبارت است از: شهر مدرن، غربی بودن، بیگانگی، بی‌فرهنگی، اشتغال، توسعه، شیک، آسایش، امید، ایمنی، غیرتاریخی، ارتباط ضعیف انسانی و خوشه دوم عبارت بود از: شهر سنتی، شرقی، ایرانی، فرهنگی، خودی، بیکاری، فقر، عقب‌ماندگی، تاریخی، طبیعی، محیط روستایی، انسانی، آرامش، سلامتی، نگرانی و ناامیدی. این بدان معناست که پاسخگویان در عین در نظر گرفتن بافت‌های تاریخی به عنوان شهرهایی نزدیک و منطبق با فرهنگ و تاریخ و هویت‌شان، آن را نشانه و نماد فقر، عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی می‌دانند. این در حالی است که آن‌ها شهر مدرن را نیز، ضمن تلقی به عنوان نماد پیشرفت و رفاه و ایمنی، هم‌ارز مفاهیمی چون، بیگانگی، بی‌هویت، دور از خودی خودشان تلقی کرده‌اند (براتی، ۱۳۹۲، ص ۲۲) که نشان از قدرتمندی مفهوم تمایز شهر اسلامی با شهر مدرن در اذهان جامعه دارد.

۳-۶. دسته واقعیت

این دسته مفاهیمی را در بر می‌گیرد که شهر اسلامی را به مثابه واقعیتی تاریخی که در قلمرو جغرافیایی زیست و حکومت مسلمانان ایجاد شده‌اند، تلقی می‌نماید. در ادامه مفهوم تاریخی - سنتی به عنوان تنها عضو این دسته تبیین می‌شود.

۳-۶-۱. تاریخی - سنتی

«شهر اسلامی» در مفهوم تاریخی - سنتی عبارت است از: شهرهایی که بنابر مدارک و شواهد تاریخی، اکثریت مهمی از سکنه آن مسلمان بوده و بنا بر آداب، مراسم و مناسک دین اسلام زندگی می‌کرده‌اند (نوحی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۶). اساس این مفهوم بر تفاوت‌های کم و بیش پر

اهمیت ساخت‌های مسلمانان - یا پیشینه ساخت مسلمانان - با ساخت اسلامی یا ساخت بر پایه جهان‌بینی توحیدی اسلامی (نوحی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۱۰) است. به دیگر سخن، این مفهوم در پی آن است تا هر آنچه را که در طول تاریخ در ممالک مسلمان‌نشین بنا شده است، شهر اسلامی بنامد.

مفهوم تاریخی - سنتی، شهرهای بنا شده در قلمرو جغرافیایی زیست و حکومت مسلمانان را «شهر اسلامی» نامیده است و ذیل موضوعاتی چون گونه‌ها، بخش‌های اصلی شهر و عناصر مهم شهری به بررسی آن‌ها می‌پردازد. بر این اساس، شهرهای دوره اسلامی در چند گروه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند: ۱. شهرهایی که مسلمانان بنا نهاده‌اند؛ ۲. شهرهایی که در مجاورت آنها توسعه‌های بزرگی به اجرا در آمد؛ ۳. شهرهایی که با اسلام آوردن ساکنان، به مرور ساختار جدیدی یافتند؛ ۴. پایتخت‌ها یا به عبارت بهتر شهرهایی که حاکمان و فرمانروایان مسلمان آنها را به عنوان پایتخت خویش انتخاب کرده‌اند (نقی زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۱-۱۲).

از ویژگی‌های مهم «شهر اسلامی» چهار عنصر حکومت، امت، اصناف (بازار) و محلات است (انصاری، ۱۳۸۱، ص ۱۵). از سوی دیگر، شهرهای دوره اسلامی از سه بخش اصلی به نام «کهندژ (قهندز)»، «شارستان»^۱ و «ربض»^۲ تشکیل می‌شد (میرمحمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۹). مفهوم تاریخی - سنتی از شهر اسلامی، عناصر اصلی این شهر را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بر این مبنای، خاورشناسان شهر را جایی شناسایی کرده‌اند که دارای مسجد جامع، بازار و گرمابه همگانی باشد. الگوی سراسری شهرهای اسلامی خاورمیانه نیز دارای ویژگی‌های شکلی و کالبدی ویژه‌ای دانسته شده است (رضایی، ۱۳۹۲، ص ۱۷). گذشته از این دیدگاه، عوامل مشخصه شهر در دوره اسلامی، مسجد، بازار و محله شناسایی شده است (اشرف، ۱۳۵۳؛ حبیبی، ۱۳۸۷) که در این میان مساجد مهم‌ترین ویژگی را نصیب شهرهای اسلامی کردند و به عنوان ملاک تمایز شهر از ده تلقی می‌شده‌اند. (میرمحمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱-۱۸۲).

۱. قهندز در اصل معرب کهندژ به معنی قلعه باستانی است. این دژ در بالاترین نقطه شهر و مهم‌ترین نقطه سوق‌الجیشی ساخته شده و با دیوارهای سنگین محافظت می‌شده است.

۲. آبادی یا آبادی‌هایی که غالباً بر گرد قهندزی واقع می‌شده است. به جای این واژه از شهرستان، شهر و شارسان نیز استفاده می‌شده است.

۳. آبادی‌های پس‌کرانه شهر، آنچه در اطراف شهر است.

۳-۷. دسته فراکالبدی

این دسته شامل سه مفهوم است و جنبه‌هایی از شهر اسلامی را عرضه می‌دارد که دغدغه آنها در خصوص ماهیت، چیستی و ویژگی‌های «شهر اسلامی»، مقولاتی و رای کالبد آن است. مفاهیم فلسفه ساخت، فرازمانی - فرامکانی و نهادی ذیل این دسته تعریف می‌شوند.

۳-۷-۱. فلسفه ساخت

عطف توجه این مفهوم، نه متوجه شکل، ظاهر و ساخت، بلکه متوجه باطن آنها، یعنی نظامات و مناسباتی است که اساس فلسفه ساخت شهر را تشکیل می‌دهد، بدین معنا که نقد دین از شهر، نه نقد تاریخی است و نه معمارانه و شهرسازانه، بلکه نقدی است ناشی از سامانه ارزش‌های دینی مبین پاکی و بهزیستی، سلامت و امنیت و شکوفایی حیات (نوحی، ۱۳۸۸ ب، ص ۲۹۶). بر این مبنا، ارزشمندترین پایه‌های معماری در دوران اسلامی را می‌توان اصل عدالت محوری، اصل سیر از کثرت به وحدت، اصل سیر از ظاهر به باطن و اصل رده‌بندی اهداف کیفی و کمی دانست (نقره‌کار، ۱۳۸۷).

چون تفکر اسلامی انسان را به عنوان جانشین خداوند، تبارک و تعالی، بر روی زمین معرفی می‌کند، اصول حاکم بر اعمال و آثار انسانی باید رنگ و صبغه اصولی را داشته باشند که بر افعال الهی حاکم‌اند. برخی از بارزترین صفات فعل الهی که بایستی بر فرایند طراحی و برنامه‌ریزی محیط، به عنوان یکی از مهم‌ترین فرآورده‌های فعل انسان حاکم باشند، عبارتند از: وحدت، تعادل، زیبایی، نظم، هماهنگی، توازن، اندازه، حد، هدایت، سلسله مراتب، تسبیح، حساب، حق بودن، کرم، احسان، عدم خلق به بطالت، عدم خلق به بازی و ... (نقی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰). در جمع‌بندی آثار پژوهشگران و محققانی که این رویکرد را در آثار خویش برگزیده‌اند، می‌توان مؤلفه‌های زیر را به عنوان اجزای مفهوم فلسفه ساخت شهر اسلامی عرضه کرد: بندگی، امنیت، جاودانگی، عدالت، به هم پیوستگی از درون، تغییر مداوم و خلقی جدید، جمع‌گرایی، ارتباط بین اجزا و اجزا با کل، توجه به طبیعت و انسجام (نک: احمدی دیسفانی و علی آبادی، ۱۳۹۰؛ اردلان و بختیار، ۱۳۸۰؛ دانش، ۱۳۸۹؛ علی آبادی، ۱۳۸۲؛ نوحی، ۱۳۸۸ ب).

۳-۷-۲. فرازمانی - فرامکانی

ارزش‌های شهرسازی اسلامی فرای کالبد، جای و زمان است (رضایی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹). مفهوم حاضر، گزاره فوق را بیان می‌کند. شهر اسلامی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های مورد احترام جامعه مسلمانان، به‌طور پیوسته راه‌ها و روش‌های مناسب زمان و مکان را می‌جوید. بر این مبنا «شهر اسلامی» ماهیتی است ثابت که در هر زمان و مکان، تجلی ویژه خویش را خواهد داشت. به

دیگر سخن، «شهر اسلامی» ماهیتی بالقوه است که می‌تواند در هر زمان و مکانی، با توجه به فرهنگ و هنر بومی (که با اصول و ارزش‌های اسلامی در تعارض نباشد) و با بهره‌گیری از فناوری، مصالح و دانش در دسترس مسلمانان آن جامعه خاص، تفسیر و تجلی خاص خویش را داشته باشد (نقی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۲).

این نگرش دارای پیشینه‌ای قوی در میان مسلمانان است و در نخستین سال‌های ظهور اسلام به عنوان یک قدرت معنوی و سیاسی در عربستان کاربرد داشت، مسلمانان بین حیطه نفوذ شهرهای خود و غیر آن تفاوتی بارز قائل بودند و با استفاده از تمایز میان «ایمان» و «کفر» و پذیرش یا عدم پذیرش اسلام در نقاط مختلف - به مثابه شاخصی فارغ از مکان و زمان - آنان را طبقه‌بندی می‌کردند (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۴) که نشان از فرامکانی - فرازمانی بودن انگاره «شهر اسلامی» در میان آنان دارد. بدین ترتیب، در یک کلام شهر اسلامی شهر تجلی اسلام است؛ شهر مناسب زندگی برای انسان مؤمن، شهر اسلامی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های مورد احترام جامعه مسلمانان، به طور پیوسته راه‌ها و روش‌های مناسب زمان و مکان را می‌جوید و ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای علوم و فنون، تجارب تمدن‌ها و جوامع بشری (در گذشته و حال)، آنها را ابزاری در جهت خدمت انسان و رشد کرامت‌های والای او در نظر می‌گیرد (دانش، ۱۳۸۹)، اما در قید زمان و مکان نیست.

۳-۷-۳. نهادی

این مفهوم، مطالعه جامعه شهری و نهادهای شهری مسلمانان را مخاطب قرار داده است و نهادهای دینی، اجتماعی، قانونی، اجرایی، تحصیلی و اجتماعی را مورد بحث قرار می‌دهد. از این دیدگاه لاپیدوس^۱ تلاش کرد «جامعه شهری اسلامی» را به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل شکل‌دهی «شهر اسلامی» بررسی کند. او گروه‌های مختلف اجتماعی، سازمان‌دهی محله‌ها، سازمان‌دهی زندگی اجتماعی و نقش علما را در شکل‌دهی به چند شهر مسلمان‌نشین بررسی کرد و به این نتیجه دست یافت که جامعه «شهرهای مسلمان» یک پیکره منسجم اقتصادی - اجتماعی ندارد، بلکه جامعه‌ای است که خود، نیروها و عملکردهای ضروری را در میان گروه‌های مختلف به عنوان اجزاء تقسیم کرده است. از نگاه او، در واقع، این شبکه ارتباطات است که شهرهای اسلامی را

1. Lapidus

کنترل و بر آنها حکومت می‌کند. وی بر آن بود که ساختار شهر نتیجه رابطه میان زیرگروه‌های اجتماعی‌ای است که با نقش علما به هم مرتبط می‌گردند (فلاح، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

۳-۸. دسته حقوقی

این دسته از دو مفهوم فقهی - شرعی و قانونی تشکیل شده است.

۳-۸-۱. فقهی - شرعی

اساس مفهوم فقهی - شرعی بر این تلقی قرار گرفته است که دین اسلام برای زندگی پیروان خود قوانینی دارد که زندگی بر اساس آن صورت می‌گیرد، بنابراین، نه تنها زندگی روزمره مردم از هر نظر تابع آن است، بلکه از نظر کالبد شهری و چشم انداز جغرافیایی نیز متأثر از آن می‌باشد. بر این مبنا، فقه و شریعت اسلامی به عنوان دستورالعمل ساختمان‌سازی در شهرهای اسلامی و کلید تفسیر و به‌کارگیری نظام شهرسازی اسلامی مورد تأکید قرار دارد (دانش، ۱۳۸۹، ص ۱۸). حکیم از جمله معتقدان به این دیدگاه است: «ریشه‌های نظم و یکپارچگی موجود در اکثر شهرهای جهان اسلام عمدتاً به ارتباط بخش‌ها و ترکیب نظام‌مند ناشی از آن قابل استناد است که به واسطه مجموعه‌ای از راهبردها و اصول ساختمانی، به وجود آمده و حفظ می‌شوند. این مجموعه، محصول فقه می‌باشد؛ سازوکاری که نظام ارزشی شریعت را در چهارچوب فرایند ساخت و ساز و توسعه شهری تفسیر نموده و به کار می‌بندد» (حکیم، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

این مفهوم ارائه‌دهنده این دیدگاه است که مبانی نظری طرح و ساخت شهر اسلامی بر اساس اصول و معیارها و ضوابط و قوانین اسلامی است. بر این اساس، «شهر اسلامی» دارای هویت خاص فرهنگی، تاریخی و فضایی است و ارتباط ساختاری بین دین و فضای مصنوع را نشان می‌دهد. شهرهای اسلامی، بیش از همه از دستورات و قوانین اسلامی متخذ از کتاب، سنت، فقه، اجتهاد و اجماع تأثیر پذیرفته است (باقری، ۱۳۸۶، ص ۸۰)، باید به این نکته توجه شود که بخش وسیعی از رفتارها و هنجارهای مؤثر در ساخت شهر از دیدگاه دینی در حوزه مباهات قرار دارند و در دیگر موارد، اگرچه، اصل فقهی آنها روشن و مشخص و تفاوت و اختلاف آرای فقها به‌ویژه در مسائل مؤثر بر روی سازمان شهری و جمعیتی ناچیز است، با این حال، نحوه منظور کردن آنها در طراحی و سامان‌دهی شهری از لحاظ گستره، شدت و ضعف، میزان اهمیت، و به طور کلی چگونگی آن امر کم اهمیتی نیست و این حوزه نیازمند برداشت صحیح از روح احکام است (نوحی، ۱۳۸۸ ج، ص ۱۲۹).

۳-۸-۲. قانونی

مفهوم قانونی، جنبه‌های هنجاری سیاستگذاری‌ها، مباحثات، شیوه‌ها و ضوابط مربوط به شهر و شهرسازی اسلامی را در بر می‌گیرد. به دیگر سخن، این مفهوم عرضه‌کننده دستورالعمل‌هایی برای اسلامی کردن محیط زندگی، تطبیق شهرها با فرهنگ اسلامی و متجلی نمودن شهر اسلامی است. نگرش قانونی به «شهر اسلامی» در سطوح مختلف مباحثات و تلاش‌های تقنینی در کشور ما مورد توجه بوده است. بر این اساس و در نگاهی مقدماتی، این مفهوم را می‌توان در سه سطح صورت‌بندی نمود: نخست، قوانین و سیاست‌های کلی؛ دوم، قوانین مربوط به تأسیس نهادها و ارگان‌های مختلف و وظایف محوله به آنها؛ سوم، قوانین و آیین‌نامه‌های مختلف با هدف ایجاد هویت - اسلامی در وسیع‌ترین معنای آن - و در نتیجه تجلی شهر اسلامی.

در سطح نخست، بند ۱۹ سیاست‌های کلی توسعه بر لزوم «رعایت آراستگی سیمای جامعه و کشور و محیط‌سازندگی به ارزش‌های اسلامی و انقلابی» (سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۸، ص ۱۱) اشاره دارد. سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه نیز در بند ۲۱ بر «هویت‌بخشی به سیمای شهر و روستا و بازآفرینی و روزآمدسازی معماری ایرانی - اسلامی» (سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۲، ص ۶) تأکید دارد. به‌طور مشابه در بند ۱۵ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه نیز بر لزوم «هویت‌بخشی به سیمای شهر و روستا، بازآفرینی و روزآمدسازی معماری ایرانی - اسلامی و ...» (سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۷، ص ۶۱) اشاره شده است. افزون بر آن، در سیاست‌های کلی ابلاغی توسط مقام معظم رهبری در بخش شهرسازی (مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۷، ابلاغی ۱۳۸۹/۱۱/۲۹) نیز بر «تعیین ابعاد کالبدی شهرها در گسترش افقی و عمودی با تأکید بر هویت ایرانی - اسلامی و با رعایت ملاحظات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، حقوق همسایگی و امکانات زیربنایی و الزامات محیطی و اقلیمی» تأکید شده است.

در سطح دوم، قانون تأسیس شورای عالی معماری و شهرسازی، توجه به معماری بومی را جزء اهداف این نهاد برشمرده است و با عبارت «به منظور اعتلای هنر و معماری ایران و رعایت سبک‌های مختلف معماری سنتی و ملی و ارائه ضوابط و جنبه‌های اصیل آن با در نظر گرفتن روش‌های نوین ...» (دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹) از آن یاد کرده است. ماده ۲ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان نیز یکی از اهداف این سازمان را «تقویت و توسعه فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در معماری و شهرسازی» (منصور، ۱۳۸۸، ص ۵۵۱) معرفی کرده است.

سطح سوم نیز طیفی از قوانین را شامل می‌شود که هدف آنها ساماندهی شهری هماهنگ با ارزش‌های اسلامی است. یکی از مهم‌ترین این قوانین، مصوبه تاریخ ۱۳۷۵/۷/۲ شورای عالی شهرسازی و معماری است که بر مطالعه مستمر درباره شهرها و معماری اسلامی گذشته و حال ایران و جهان و تهیه و تصویب اصول و ضوابط طراحی شهری و همچنین اصول و ضوابط معماری و ساخت‌وسازها بر اساس معیارها و ارزش‌های اسلامی تا پایان همان سال تأکید دارد (دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۸۸، ص ۳۷)، ضوابطی که در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۴ با عنوان «ضوابط و شاخص‌های لازم جهت بازیابی هویت شهرسازی و معماری اسلامی ایرانی» به تصویب این نهاد رسید. از دیگر مصوبات مربوطه - به عنوان مؤلفه‌های شکل‌دهنده مفهومی قانونی - می‌توان به ماده ۱۳۷ برنامه سوم توسعه، ماده ۱۰۹ قانون برنامه چهارم و ماده ۱۶۹ قانون برنامه پنجم توسعه، ضوابط مکان‌یابی مسجد مصوب ۱۳۸۷/۵/۷ شورای عالی شهرسازی و معماری، ضوابط و مقررات ارتقای کیفی سیما و منظر شهر مصوب ۱۳۸۷/۹/۲۵ همان نهاد، ماده ۲ قانون ساماندهی و حمایت از تولید عرضه مسکن و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق اشاره کرد.

۳-۹. دسته انطباق

۳-۹-۱. انطباق با مفاهیم مدرن

این مفهوم با این استدلال که «اسلام به‌عنوان یک جهان‌بینی کامل و فراگیر توانسته است که کلیه ابعاد زندگی اجتماعی و انسانی را تحت تأثیر قرار دهد. با بهره‌جستن از تاریخ و تمدن اسلامی و تجارب در این زمینه [می‌توان] معماری و شهرسازی را انسانی‌تر نماییم» (انصاری، ۱۳۸۱، ص ۲۴)، در پی آن است تا نشان دهد، آنچه تحت عنوان شهرسازی مدرن و مترقی مورد بحث است، قابل انطباق و هم‌نوایی با انگاره شهر اسلامی است و بر این اساس معتقد است «شهر اسلامی» را به‌سادگی می‌توان جرح و تعدیل کرد تا با استانداردهای زندگی و قابلیت‌های کارکردی مدرن تطابق پیدا کند و سازگاری بالای آن با محیط فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و طبیعی مان را حفظ کند. در این مورد شهر اسلامی هنوز نسبت به نیازهای امروزی در جامعه‌مان بسیار مرتبط و معتبر به نظر می‌رسد (غنی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸).

این تلاش در تطبیق مفاهیم یاد شده، هم عرصه روش و تکنیک و هم مفاهیم و راهبردهای مرتبط با شهر و شهرسازی را در بر می‌گیرد. در عرصه شیوه‌ها «واکاوی فراکالبدی شهر اسلامی و سنجش آن با ارزش‌های شهرسازی نوین، در سه شناسه زیر وابستگی خود را به چهار شناسه هم‌آمیزی پاره‌های کالبدی شهر اسلامی نشان می‌دهد؛ شناسه ۱، گسترش پایدار، آهسته و پیوسته:

این کارکرد لقمه‌ای و بخشی شهرسازی و طرح‌های زمینه‌ای و جستارهای شهری امروزی در راستای رشد خود به خودی، آزمون‌گرا، فرایندی و آرام شهر اسلامی است ... الگوهای برنامه‌ریزی جانشینی، داد و ستدی و بنیادی، همگی با آرمان همیاری مردمی، دادگستری، رویارویی سهی با مردم فراهم شده است ... این همان ارزش‌هایی است که شهر اسلامی با آرمان دادگستری و پایداری در لایه‌های کالبدی و فرای کالبد از بسیار پیشتر دنبال کرده است ... شناسه^۲، راهبردی بودن: دیدگاه راهبردی و گام‌به‌گام در آرای بسیم سلیم حکیم، برانشویگ^۱ و جامسون^۲ که به بررسی نقش قانون و روال در شکل شهر اسلامی پرداخته‌اند، یادآور ویژگی‌های راهبردی شهرسازی امروزی است که در شهر اسلامی از دیرزمان آشکار است ... شناسه^۳، خردگرایی و رشد هوشمند: فشرده‌گی بافت، کم‌کردن گره‌ها و چهارراه‌های گذرها، زیباسازی گذر، به‌کارگیری ساخت‌مایه‌های بومی در رده‌بندی برزن‌ها که امروزه همگی از بنیادهای شهرهای پایدار است، درس‌هایی است که خردگرایی آنها را در فضاهای شهرهای اسلامی پراکنده است» (رضایی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴-۱۸۶).

در خصوص مفاهیم بنیادین مرتبط با شهر و شهرسازی نیز نقی‌زاده (۱۳۸۵) به برخی آرای اساسی، مانند توسعه پایدار، توسعه انسانی، شهر سالم، مشارکت عمومی و انسان پایدار پرداخته و کوشیده «ضمن شناسایی نکات مثبت آنها در جهت شناسایی ریشه‌های نسخه‌های ایرانی و اسلامی آنها تحقیق شود و آن‌گاه بر اساس این نسخه‌هایی که مناسب و هماهنگ با فرهنگ ایرانی هستند، راهکارهایی ارائه شود تا در عین بهره‌گیری از دانش و تجارب جهانی جلوه‌ای از خودباوری و استقلال و بازگشت به خویش به نمایش گذاشته شود» (نقی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۳۵).

نتیجه‌گیری

فرض اصلی مقاله حاضر این است که حجم عظیمی از ابهامات، سوءتعبیرها و آشفتگی‌ها درباره‌ی چیستی، ماهیت و ویژگی‌ها و اهداف «شهر اسلامی» وجود دارد، از این‌رو، با ارائه یک چهارچوب مفهومی جدید تلاش شد تا با توجه به جنبه‌های گوناگون انگاره «شهر اسلامی» و پاسخگویی به سؤالات مختلف مطرح شده درباره‌ی آن، گامی در کاهش آشفتگی‌ها و نارسایی‌ها در این عرصه

1. Brunschvig

2. Jamson

برداشته شود. باید توجه شود که گرچه تحلیل چهارچوب مفهومی قطعاً محدودیت‌های خویش را دارد - از جمله این واقعیت که پژوهشگران مختلف، ممکن است ادراکات مختلفی از یک پدیده داشته‌باشد و بر مبنای آن، ممکن است «صفحات» مختلف و چهارچوب‌های مفهومی متفاوتی خلق کنند و نیز مشکلات محتمل در مسیر یافتن داده‌های درخور - این الگو مزایای مهمی را نیز عرضه می‌کند که بعضی از آنها عبارتند از:

انعطاف‌پذیری: این الگو به جای روابط علی و متغیرهای نظری صلب، بر اساس شرایط و ضوابط مفهومی، انعطاف‌پذیر است.

ظرفیت اصلاح: چهارچوب‌های مفهومی می‌توانند بر حسب تحول پدیده مورد سوال و یا در نتیجه داده‌ها و متون جدیدی که در زمان تبیین نخستین چهارچوب در دسترس نبوده‌اند، دوباره مفهوم‌سازی یا اصلاح شوند.

درک: چهارچوب مفهومی، به جای پیش‌بینی پدیده‌ها، در پی کمک به فهم پدیده‌ها است (جبارین، ۲۰۰۹).

در خصوص تکنیک «تحلیل چهارچوب مفهومی»، ضمن تأکید بر مزایای آن - که پیشتر اشاره شد - پیشنهاد می‌شود یک مرحله یا فاز تحت عنوان «شناسایی و فهرست کردن پرسش‌های مطرح شده» با هدف بررسی و ارائه سؤالاتی که در خصوص ابعاد مختلف پدیده مورد مطالعه در منابع مورد بحث اشاره شده است، افزوده شود. بر این اساس، با توجه به این امر که سؤالات مختلف، تلویحاً ابعاد متفاوت و در واقع مفاهیم و مؤلفه‌های گوناگون شکل‌دهنده ساختار مفهومی را مخاطب می‌سازند، شناسایی و دسته‌بندی مفاهیم و نتیجتاً تدوین چارچوب مفهومی دقیق‌تر خواهد بود. مرحله فوق را در میان مراحل ارائه شده در شکل شماره ۱، می‌توان پس از «مرحله ۲: مطالعه بسیط و دسته‌بندی داده‌های منتخب» جای داد. با توجه به موارد پیش‌گفته، خصایص اصلی چهارچوب مفهومی تبیین شده برای «شهر اسلامی» را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. چهارچوب مفهوم پیشنهادی برای تبیین «شهر اسلامی» مرکب از نه دسته است که هر دسته از یک یا چند مفهوم تشکیل شده‌اند. این دسته‌ها و مفاهیم آنها، همراه با هم یک درک کلان‌نگر و میان‌رشته‌ای از شهر اسلامی مهیا می‌سازند. مفاهیم سازنده چهارچوب مفهومی از نظام‌های علمی گوناگون منتج شده و مشارکت رشته‌های مختلف علمی، به طور عام، و برنامه‌ریزان شهری، به طور ویژه، را بیان می‌دارند. جدول شماره ۱، این چهارچوب مفهومی و دسته‌ها و مفاهیم شکل‌دهنده آن را ارائه می‌دهد.

۲. چهارچوب مفهومی مرکب از دسته‌ها و موضوعات مختلفی است که هر یک قلمرویی خاص، مرتبط با شهر اسلامی، را عرضه می‌کنند. به دیگر سخن، چهارچوب مفهومی، جهان‌نظری تئوری‌ها و شیوه‌های مربوط به شهر اسلامی را تبیین می‌کند. گذشته از آن، هر دسته و مفاهیم آن بیانگر بیش از یک نظام علمی و غالباً بیش از یک عرصه دانش هستند و مشارکت ویژه‌ای در تحقق شهر اسلامی دارند. بر این اساس، این مفاهیم همراه با هم، قدرت روشن ساختن ماهیت و چیستی شهر اسلامی به واسطه نظام‌ها و نگرش‌ها مختلف را دارند.

جدول شماره ۱: چهارچوب مفهومی شهر اسلامی (مأخذ: نگارندگان)

دسته‌ها	مفاهیم	سوالات کلیدی
	۱م: آرمان شهر نظری-تجربیدی	شهر مطلوب، از دیدگاه اسلام، چه شهری است؟ ویژگی‌های آن کدام است؟ این ویژگی‌ها منحصر به کالبد شهر است یا ساکنان آن؟ و یا مدیریت و روابط اجتماعی-اقتصادی؟
۱د: چشم‌انداز آرمانی	۲م: آرمان شهر عینی	از هنگام پیدایش اسلام، کدام شهرها اسلامی بوده‌اند؟ آیا چنین انتظاری از شهر بجاست؟ آیا شهر مطلوب در طی تاریخ اسلام وجود داشته است؟ این شهر چه ویژگی‌هایی داشته است؟ آیا شهر مطلوب اسلامی تنها در دوره‌ای خاص متجلی بوده است؟ شهر و شهرسازی در دوران حکومت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) چه ویژگی‌هایی داشته است؟ آیا تجلی شهر اسلامی صرفاً محدود به دوران پیش گفته است؟
۲د: کالبدی	۱م: کالبد اسلامی	صفت اسلامی به روح شهر اطلاق می‌شود یا کالبد آن؟ اسلام شهر ابتدا در کالبد آن متجلی می‌شود، سپس در روح آن یا بالعکس؟ یا هر دو با هم و به طور موازی؟ مشخصه‌های هویت کالبدی شهر اسلامی کدام بوده‌اند؟ آیا الگوی متداولی از عناصر در شهر اسلامی وجود دارد؟ کارکرد این عناصر چه بوده است؟ آیا با ساخت عناصری خاص شهر اسلامی می‌شود؟ آیا شهر معاصر فاقد این عناصر است؟ شهر معاصر، در صورت دارا بودن عناصر پیش گفته، شهر اسلامی خواهد بود؟ آیا شهری خاص را می‌توان به لحاظ مشخصه‌های کالبدی به عنوان شهری با هویت اسلامی شناخت؟ چه مؤلفه‌های شکلی و غیرشکلی در شهر اسلامی حاکم‌اند؟
	۲م: پارادوکس میان شکوه و سادگی	اسلامی بودن شهر از چه دانسته و شناخته می‌شود؟ از فراوانی مساجد و ابنیه مذهبی؟ از راحتی و آسایش درون و بیرون ابنیه؟ از کاخ و کوخ؟
۳د: کل‌نگر	۱م: تناظر	نقش و جایگاه انسان و تفکر او در شهر اسلامی چه بوده است؟ نسبت شهر اسلامی و انسان مسلمان کدام است؟ به صرف تجمع مسلمانان در یک شهر، می‌توان از شهر اسلامی سخن گفت؟ شهر اسلامی چه تأثیری بر تفکر ساکنان خویش دارد؟ آیا می‌توان (و یا باید) از ارتباطی دوسویه سخن گفت؟ اسلامی بودن شهر، یعنی همان انسانی بودن شهر؟ یا بیش از آن است؟ وجوه مشترک این دو چیست؟ شهر اول اسلامی می‌شود سپس انسانی یا بالعکس؟ یا این دو فرایندی یگانه و تفکیک ناپذیرند؟
	۲م: محصول تمدن	چرا مسلمانان مهم‌ترین ویژگی تمدن خود را ارتباط با اسلام دانسته‌اند؟ و از اسلامی شمردن شهر خود چه مراد و چه آرمانی در نظر داشته‌اند؟ آیا وجود ضوابطی کالبدی و زیبایی‌شناسانه آنان را فریفته است یا خصوصیات زیربنایی دیگری نیز در کار بوده است؟ نحوه تعامل فرهنگ اسلامی با تمدن شهری ممالک مفتوح غیر عربی چگونه بوده است؟

<p>شهر مطلوب از دیدگاه قرآن چه شهری است؟ ویژگی‌های شمرده شده برای این شهر معطوف به کدام جنبه‌های شهر است؟ آیا در متون دینی اشکال خاصی برای شهر توصیه شده است؟ یا خصوصیات ساکنان مورد توجه بوده است؟ و یا مدیریت چنین شهری؟</p>	<p>۱م: قرآنی</p>
<p>در روایات برجای مانده از ائمه معصومین (ع) سخنی از شهر، شهرسازی و مدیریت شهری وجود دارد؟ در این احادیث و روایات، چه ویژگی‌هایی برای شهر مطلوب بر شمرده شده است؟ این ویژگی‌ها ناظر به کدام جنبه از ساخت شهر می‌باشند؟ آیا شکل و ویژگی‌های کالبدی خاصی برای این شهر بیان شده است؟ یا سخن از ساکنان شهر و نحوه مدیریت چنین شهری است؟</p>	<p>۴د: متنی ۲م: روایی/حدیثی</p>
<p>نسبت شهرهای اسلامی با شهرهای هم عصر غربی خود چگونه بوده است؟ عناصر شهری شهرهای خاورمیانه و شمال آفریقا چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با عناصر شهرهای اروپایی داشته‌اند؟ شهرهای کشورهای اسلامی، اسلامی‌تر از شهرهای دیگر نقاط جهان‌اند؟</p>	<p>۱م: تمایز با شهر غربی</p>
<p>اسلام چه تغییری در شهرهای فتح شده ایجاد کرده است؟ عناصر شهرهای پیش از اسلام چه تحولی یافته‌اند؟ اسلام چه تغییری در شهرهای رومی و ساسانی ایجاد کرده است؟ تمایز میان جامعه ایرانی، پیش از اسلام و بعد از آن چیست؟ و نمود فرهنگ ایرانی در این دو زمان اختلاف‌هایی را عرضه می‌دارد؟ این تمایزها و اختلافات تا چه حد حاصل عامل مذهب و وابسته به آن است؟</p>	<p>۵د: تمایز ۲م: تمایز با شهر پیش از اسلام</p>
<p>آیا شهرهای قدیمی بیشتر اسلامی بوده‌اند؟ شهرهای کنونی تا چه حد غیراسلامی‌اند (و یا اسلامی‌اند)؟ نسخه وارداتی شهر امروز چه نسبتی با تعالیم و شیوه زیست اسلامی دارد؟ تأثیر آن بر دگرگونی‌های فکری و رفتاری جامعه چیست؟</p>	<p>۳م: تمایز با شهر مدرن</p>
<p>از هنگام پیدایش اسلام، کدام شهرها اسلامی بوده‌اند؟ آیا تاکنون شهری به این صفت داشته‌ایم؟ شهرهای قدیمی بیشتر اسلامی بوده‌اند؟ آیا در وسعت زمانی و مکانی طولانی و وسیع، می‌توان از آنچه که شهر اسلامی نامیده می‌شود سخن به میان آورد؟</p>	<p>۶د: واقعیت ۱م: تاریخی-سنتی</p>
<p>تعریف و جایگاه شهر در اندیشه و تعالیم اسلامی چه بوده است؟ صفت اسلامی به روح شهر اطلاق می‌شود یا کالبد آن؟ اسلام شهر ابتدا در کالبد آن متجلی می‌شود، سپس در روح آن یا بالعکس؟ یا هر دو با هم و به‌طور موازی؟ چه مؤلفه‌های شکلی و غیرشکلی بر شهر اسلامی حاکم‌اند؟ آیا دیدگاه سنتی برای سکونتگاه‌ها و شهرها، شکل یا مؤلفه خاصی قائل است؟</p>	<p>۷د: فراکالبدی ۱م: فلسفه ساخت</p>
<p>آیا انگاره شهر اسلامی و تجلی آن منحصر به دوره یا مکان‌هایی خاص بوده</p>	<p>۲م: فرازمانی-</p>

<p>است؟ آیا در حال حاضر شهرهایی با عنوان شهر اسلامی وجود واقعی دارند یا تنها در برهه‌ای از تاریخ وجود داشته‌اند؟ یا این واژه تنها ابداع و دست ساخته پژوهشگران غربی است که به ترسیمی غیرواقعی و خیالی از شکل شهر در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته‌اند؟ نسبت شهر اسلامی با حکومت اسلامی چیست؟ به صرف تشکیل حکومتی اسلامی، شهر اسلامی می‌شود؟ آیا اکثریت مسلمان، شرط لازم تحقق شهر اسلامی است؟</p>	<p>فرامکانی</p>
<p>جامعه شهری اسلامی، چه نقشی در شکل دهی به شهرهای اسلامی داشته است؟ گروه‌های مختلف اجتماعی و نقش آن چه بوده است؟ روح شهر در کجاست؟ در روابط آدم‌ها؟ در مناسبات اجتماعی و اقتصادی، در کسب و معاش و بازار، در دولت و نهادها و اداره‌هایش؟ در نظام سیاسی و قضایی؟ ارتباط ساخت شهر و سازمان اجتماعی آن با شریعت، طریقت و حقیقت چیست؟ شعائر و مناسک و مراسم در این شهر چه جایگاهی دارد؟</p>	<p>۳م: نهادی</p>
<p>چنین انتظاری از دین رواست که برای شهر شکل و ساخت ویژه‌ای مقرر کند؟ ارتباط ساخت شهر و سازمان اجتماعی آن با شریعت، طریقت و حقیقت چیست؟ در تبیین عوامل دینی مؤثر بر شکل و ساختار شهر، حضور کدام دسته از عوامل تأثیرگذارتر و پر رنگ‌تر بوده است؟ آیا قوانین و قواعد منبعث از فقه و شریعت اسلامی تأثیرگذار بوده یا روح حقیقی و معنوی دمیده شده بر پیکره شهر؟</p>	<p>۱م: فقهی-شرعی ۸د: حقوقی</p>
<p>چه قوانینی بر شهر اسلامی حاکم است؟ آیا اسلام را می‌توان به عنوان منبع تدوین قوانین مربوط به شهرسازی برگزید؟ به صرف تدوین و اتخاذ قوانینی منبعث از شریعت، شهر اسلامی می‌شود؟ نسبت قوانین شهرسازی در کشور ما با شریعت اسلامی چگونه است؟</p>	<p>۲م: قانونی</p>
<p>چگونه می‌توان (و یا اصولاً می‌توان) از ارزش‌های اسلامی در شهرسازی امروز سود جست؟ چگونه می‌توان دانش شهرسازی امروز را در شهرهای مسلمان‌نشین به کار گرفت؟</p>	<p>۱م: انطباق با مفاهیم مدرن ۹د: انطباق</p>

۳. چهارچوب مفهومی پیشنهادی، ذات پیچیده و میان‌رشته‌ای شهر اسلامی را مخاطب ساخته و در عین حال که مفاهیم مربوطه را شناسایی کرده است، به طور ضمنی کمبودها و نارسایی‌های موجود در این عرصه را نیز آشکار می‌سازند. در این میان، توجه اندک به شهر معاصر و فقدان نگرش‌های هنجاری برای تبیین الزامات و ویژگی‌های مورد نیاز برای اسلامی کردن شهرهای کنونی مشهود است.

۴. این مقاله پیشنهاد می‌دهد که ایجاد شهری هماهنگ با فرهنگ اسلامی ساکنان، - به بیانی شهر اسلامی - نیازمند تغییر گسترده در رویکردها و روش‌ها و موضوعات مرتبط با موضوع است،

به‌ویژه پژوهشگران نظام‌های علمی مرتبط با کالبد شهر به جای بذل توجه به ساختن شهر اسلامی - که با توجه به ابعاد مختلف آن، در حیطه عمل ایشان نمی‌باشد - باید در پی تبیین ویژگی‌ها و نیل به شهرسازی هماهنگ با فرهنگ اسلامی باشند.

۵. چهارچوب مفهومی پیشنهادی همراه با ۱۸ مفهوم سازنده آن، می‌تواند برای ارزیابی سیاست‌ها و پروژه‌های تحقیقاتی و اجرایی مرتبط با شهرسازی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، در هر مورد می‌توان جایگاه راهبردها، سیاست‌ها، دستورالعمل‌ها و اقدامات را در میان سایر نگرش‌ها و مفاهیم معین کرد و با توجه به ارتباط آن با دیگر موضوعات و مفاهیم، کمبودها، نقاط ضعف و قوت آنها را بررسی کرد.

۶. هر یک از نظام‌های علمی درگیر در مطالعه شهر و شهرسازی اسلامی و پژوهشگران مربوطه نیز می‌توانند از این چهارچوب مفهومی استفاده کنند و ضمن شناسایی جایگاه رشته خویش از منظری کل‌نگر، به ارتباطات متقابل و الزامات این به هم پیوستگی‌ها با سایر رشته‌های درگیر توجه بیشتری مبذول کنند از سوی دیگر، قلمروهای اختصاصی خویش را مورد تأکید قرار دهند.

در پایان باید توجه داشت که «شهر اسلامی» انگاره‌ای تک‌بعدی نیست و حاوی مفاهیم پیچیده‌ای است که در قالب یک انگاره خاص ظاهر شده است. هر چند برای تعریف «شهر اسلامی» می‌توان دیدگاه‌ها و مفاهیم متفاوت را به‌طور جداگانه در نظر گرفت، اما نفوذ متقابل مفاهیم در دیدگاه‌های متفاوت، تعریف نسبتاً جامعی به دست می‌دهد.

فهرست منابع

- ابراهیمی، محمدحسن (۱۳۷۵)، «مدخل بحث درباره شهر اسلامی»، فصلنامه آبادی، س ۶، ش ۲۲، ص ۱۲-۱۹.
- احمدی دیسفانی، یداله؛ علی آبادی، محمد (۱۳۹۰)، «کنکاشی در باب شکل شهر سنتی از منظر اندیشه اسلامی»، باغ نظر، دوره ۸، ش ۱۹، ص ۱۷-۳۰.
- اردلان، نادر؛ بختیار، لاله (۱۳۸۰)، حس وحدت، ترجمه حمید شاهرخ، اصفهان: نشر خاک.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «تحقیق در مسائل ایران: ویژگی های تاریخی شهر نشینی در ایران- دوره اسلامی»، مطالعات جامعه‌شناختی، ش ۴، ص ۷-۴۹.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۱)، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی.
- افشار نادری، کامران (۱۳۷۵)، «مشترکات شهرسازی جهان اسلام»، فصلنامه آبادی، س ۶، ش ۲۲، ص ۴۶-۵۵.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۸۱)، «جایگاه اجتماعی محله در شهرهای اسلامی با تأکید بر اصفهان»، جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۱۳، ص ۱۵-۲۶.
- باقری، اشرف‌السادات (۱۳۸۶)، نظریه‌هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- براتی، ناصر (۱۳۹۲)، «ما و شهر اسلامی»، منظر، ش ۲۳، ص ۲۲-۲۳.
- بلخاری، حسن (۱۳۹۰)، «جسم اسلامی شهر/شهر و شهرسازی اسلامی»، سوره اندیشه، ش ۵۰، ص ۲۱۲-۲۱۸.
- جعفری، یعقوب (۱۳۶۳)، «تشکیلات اداری (۶): شهرسازی و شهرداری»، درس‌هایی از مکتب اسلام، (۱)۲۴، ص ۳۶-۴۰.
- حبیبی، محسن (۱۳۸۷)، از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حکیم، بسیم‌سلیم (۱۳۸۱)، شهرهای عربی - اسلامی؛ اصول شهرسازی و ساختمانی، ترجمه محمدحسین ملک‌احمدی و عارف اقوامی مقدم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خدایی، زهرا؛ تقوایی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «شخصیت‌شناسی شهر اسلامی؛ با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر»، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ش ۴، ص ۱۰۳-۱۱۳.
- دانش، جابر (۱۳۸۹)، «مبانی شکل‌گیری و اصول سازمان‌یابی کالبدی شهر اسلامی»، مطالعات

- شهر ایرانی اسلامی، ش ۱، ص ۱۵-۳۱.
- دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران (۱۳۸۸)، مقررات شهرسازی و معماری و طرح‌های توسعه و عمران مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران (از تاریخ تأسیس تا پایان شهریور ۸۸)، تهران: نشر توسعه ایران.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۵)، «ملاحظات دربارۀ طرح مدینه اسلامی»، فصلنامه آبادی، س ۶، ش ۲۲، ص ۴-۱۱.
- رضایی، محمود (۱۳۹۲)، «ارزش‌های جاوید و جهان‌گستر شهرسازی اسلامی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ش ۸۵، ص ۱۶۹-۱۹۰.
- ستاری بارسانقلی، حسن (۱۳۹۰)، «سطح بندی شهر در کلام پیامبر اسلام (ص)»، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ش ۳، ص ۴۷-۵۵.
- ستاری بارسانقلی، حسن؛ ذبیحی، حسین (۱۳۸۸)، «نگرشی بر مفاهیم مدیریت شهری حضرت رسول اکرم (ص) در شهر مدینه تجلی زیبای مدیریت شهری در شهر اسلامی»، فراسوی مدیریت، ش ۱۰، ص ۱۰۵-۱۴۶.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران: انتشارات آگاه.
- سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه (۱۳۸۷)، میثاق مدیران، ش ۳۸، ص ۵۸-۶۳.
- سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۲)، نامه اتاق بازرگانی، ش ۴۲۸، ص ۴-۱۰.
- سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه (۱۳۷۸)، تدبیر، ش ۹۳، ص ۹-۱۳.
- سیدموسوی، حسین؛ نوایی، جواد (۱۳۹۱)، «بایسته‌های شهر مطلوب در آرمان‌شهر اسلامی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۹۴، ص ۱۸۳-۱۹۶.
- علی‌آبادی، محمد (۱۳۸۲)، «شهر خداوند تصویری از ساختار معنایی آرمان‌شهر اسلامی»، مدرس هنر، ش ۳، ص ۷۳-۹۲.
- عماد، علی؛ سنایی‌راد، عباس‌علی (۱۳۸۷)، «مؤلفه‌های شهر اسلامی»، نخستین همایش آرمان‌شهر اسلامی، اصفهان.
- غنی‌زاده، مسعود. (۱۳۸۵). «نگاهی به شهر در تمدن اسلامی». راهبرد یاس، ش ۷، ص ۱۹۷-۲۱۰.
- فلاح، سمیه (۱۳۹۰)، «برساخت مفهوم شهر اسلامی»، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ش ۳،

ص ۳۵-۴۴.

منصور، جهانگیر (۱۳۸۸)، قوانین و مقررات مربوط به شهر و شهرداری، تهران: نشر دیدار.
 موحد، علی؛ شماعی، علی؛ زنگانه، ابوالفضل (۱۳۹۱)، «بازشناسی هویت کالبدی در شهرهای اسلامی (مطالعه موردی: شهر ری)»، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ش ۵، ص ۳۷-۵۲.
 مؤید، احسان‌الله (۱۳۵۶)، «پژوهشی در ویژگی‌های شهرهای اسلامی - ایده پیدایش «باغ شهرها» و رابطه شهرسازی و دین»، یغما، ش ۳۵۱، ص ۵۵۹-۵۶۷.
 میرسلیم، مصطفی (۱۳۷۶)، «مسکن و شهرسازی در سایه قران»، فرهنگ اصفهان، ش ۶ و ۵، ص ۸-۱۴.

میرمحمدی، حمید رضا (۱۳۷۵)، «سیما و بافت شهرهای اسلامی»، مشکوة، ش ۵۳، ص ۱۷۸-۱۸۹.

نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی، تهران: شرکت طرح و نشر پیام سیما.

نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۲)، «تأملاتی در مبادی شهر اسلامی (در متون و تاریخ)»، کتاب ماه هنر، ش ۱۷۸، ص ۴-۱۵.

نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵)، معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)، اصفهان: نظام مهندسی اصفهان.

نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۰)، «ریشه‌های شهر اسلامی در متون اسلامی»، کتاب ماه هنر، ش ۱۵۵، ص ۱۲-۲۶.

نوحی، حمید (۱۳۸۸ الف)، «ساخت شهر و گفتمان دینی»، تأملات در هنر و معماری، تهران: گنج هنر.

نوحی، حمید، (۱۳۸۸ ب)، «شهر اسلامی از واقعیت تاریخی، نوستالژی مدنی و اتوپیا تا حقیقت دینی»، تأملات در هنر و معماری، تهران: گنج هنر.

نوحی، حمید، (۱۳۸۸ ج)، «شهر ربانی»، تأملات در هنر و معماری، تهران: گنج هنر.
 ورجاوند، پرویز (۱۳۵۶)، «استمرار هنر معماری و شهرسازی ایران پیش از اسلام در دوران اسلامی»، هنر و مردم، ش ۱۸۰، ص ۲-۱۹.

یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۲)، «تاریخ شهر و شهرنشینی در جوامع اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۴، ص ۴۲-۵۱.

- Hakim, Basim. (1999), Urban form in traditional Islamic cultures: further studies needed for formulating theory. *Cities*, 16(1), 51-55 .
- Jabareen, Yosef. (2008), A new conceptual framework for sustainable development. *Environment, development and sustainability*, 10(2), PP179-192 .
- Jabareen, Yosef. (2009), Building a Conceptual Framework: Philosophy, Definitions, and Procedure. *International Journal of Qualitative Methods*, 8(4), PP 49-62.
- Jabareen, Yosef. (2011), Teaching Sustainability: A Multidisciplinary Approach. *Creative Education*, 2(4), PP 388-392.
- Jabareen, Yosef. (2012), Towards a Sustainability Education Framework: Challenges, Concepts and Strategies—The Contribution from Urban Planning Perspectives. *Sustainability*, 4(9), 2247-2269 .
- Jabareen, Yosef. (2013), Planning the resilient city: Concepts and strategies for coping with climate change and environmental risk. *Cities*, 31, 220-229 .
- Orlikowski, Wanda J. (1993), Case tools as organizational change: investigating incremental and radical changes in systems development. *MIS quarterly*, 17(3), PP 309-340.
- Patton, Michael Quinn. (1990), *Qualitative evaluation and research methods*: SAGE Publications, inc.